

## مردم‌شناسی به کمک زباله

خبرگزاری میراث فرهنگی  
نویسنده: حیل باگوچینسکی  
مترجم: امید نیک‌فرجام

اغلب مردم با شنیدن واژه باستان‌شناسی به یاد گذشته می‌افتند. حتی در فرهنگ لغات هم این کلمه به عنوان بررسی گذشته و آثار به جای مانده از آن تعریف شده است. اما آرا و نظریات بنیادی در باستان‌شناسی را می‌توان در مورد انواع مختلف مطالعات مربوط به زمان حال نیز اعمال کرد. با نگاه کردن به فرهنگ مادی یک جمعیت امروزی و با بررسی اشیای موجود و قابل‌حفاظتی که مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند، باستان‌شناسان می‌توانند در مورد آن جمعیت به نتایج برسند. همان‌طور که با نگاه کردن و بررسی بقایای فرهنگ و تمدنی مربوط به هزاران سال پیش می‌توانند فرضیاتی در مورد آن ارائه کنند. این در واقع پیش‌فرض مفهوم آشغال‌شناسی (garbology) است. آشغال‌شناسی که توسط پروفیسور ویلیام رایتیه از دانشگاه آریزونا به جامعه باستان‌شناسان معرفی شده است اساساً آن‌طور که از ظاهرش برمی‌آید عبارت است از مطالعه و بررسی آشغال. به بیان دقیق‌تر، این علم عبارت است از مشاهده و بررسی دقیق زباله‌ها و ضایعاتی که جمعیتی مشخص تولید می‌کنند به منظور آموختن درباره فعالیت‌های این جمعیت در زمینه‌هایی چون کنترل ضایعات و مصرف غذا.

در آشغال‌شناسی، زباله‌های روزانه ما ناگهان به آثاری ارزشمند و جالب‌توجه تبدیل می‌شوند که بر اساس آنها می‌توان در مورد منبع‌شان به اطلاعات و نتایج مهمی دست یافت. من در روزهای ۲۴ تا ۲۶ فوریه سال جاری خود دست به مطالعه‌ی آشغال‌شناسانه زدم، و هدفم از این کار بررسی عادات غذایی گروه کوچکی از مردم به منظور مقایسه رفتارهای واقعی و ایده‌آل آنها بود. رفتار واقعی کاری است که فرد واقعاً انجام می‌دهد، اما رفتار ایده‌آل کاری است که می‌گویند می‌کنند یا دوست دارند بکنند. من خانواده‌ای چهارنفره مرکب از زن و شوهر و دو بچه در کلاس‌های هفتم و دهم را در جزیره مارکو در فلوریدا انتخاب کردم که اجازه دادند من به مدت سه روز زباله‌های آشپزخانه‌شان را بررسی کنم. این زباله‌ها را وزن کردم (شش و نیم پوند)، از همه آنها فهرست برداشتم، آنهایی را که به غذا مربوط نبودند دور ریختم، و سپس روی باقی‌مانده آنها متمرکز شدم. باقی‌مانده زباله‌ها را به چهار گروه غذایی معروف تقسیم کردم به علاوه یک گروه اضافه برای دسرها و اقلام دیگر، و درصد هر یک از این گروه‌ها را در رژیم غذایی روزانه این خانواده محاسبه کردم. در حین این کار توانستم در مورد عادات غذایی این خانواده به نتایجی هم برسم. هنگام واریسی زباله‌ها به اشیایی برخوردارم چون حلقه‌های پلاستیکی پاکت‌های شیر و آبمیوه یا جعبه‌های سودا که خود بطری‌ها و پاکت‌ها همراه‌شان نبود. بر اساس این یافته به این نتیجه رسیدم که این خانواده تلاش می‌کند برخی از اقلام زباله‌های خود را بازیافت کند. با این حال اقلامی هم در این زباله‌ها بود مثل کیسه‌های پلاستیکی که نشان می‌داد این خانواده تمام زباله‌های قابل‌بازیافت را بازیافت نمی‌کند. قلت بقایای

غذاهای مختصرتر (مثلاً شام) مرا به این نتیجه رساند که بعضی از غذاها مخصوصاً ناهارها را این خانواده بیرون از خانه صرف می‌کنند. به دلیل وجود بقایای غذاهای آماده مانند همبرگر نتیجه گرفتم که این خانواده همیشه وقت آماده کردن شام مفصل را ندارد، احتمالاً والدین هر دو کار می‌کنند، و فرزندان به مدرسه می‌روند. و بالاخره پس از بررسی تمام زباله‌ها احساس کردم این مقدار زباله برای یک خانواده چهارنفره کافی نیست، و به این نتیجه رسیدم که این خانواده در قسمت‌های دیگری از خانه هم زباله‌دان دارد. قدم بعدی در تحقیق من مصاحبه با خانواده مورد تحقیق بود، و مقایسه پاسخ‌های آنها با اطلاعاتی که خودم از مطالعه آشغال‌ها کسب کرده بودم. و از آنجا که مادر این خانواده در زمینه خرید و آماده کردن غذا بیشترین کار را می‌کرد، اول از همه با او مصاحبه کردم. به این ترتیب با تجزیه و تحلیل آشغال‌های این خانواده توانستم به شمایی از رفتارهای واقعی آنها دست پیدا کنم، بی آن که آنها بتوانند به رفتارهای خود شکلی آرمانی بدهند. به این کار اقدام غیرواکنشی می‌گویند- اقدام یا مشاهده‌ای که بدون اطلاع یا مداخله سوژه انجام می‌شود. گرچه خانواده مورد تحقیق من می‌دانستند من زباله‌های آنها را بررسی می‌کنم، نمی‌دانستند به دنبال چه چیزهایی هستم و بنابراین نمی‌توانستند عادات خود برای تولید زباله را تغییر دهند. از سوی دیگر اطلاعاتی که به واسطه مصاحبه با مادر خانواده جمع‌آوری کردم، بیانگر رفتارهای ایده‌آل این خانواده است.

اغلب افراد وقتی از آنها در مورد عادات غذایی‌شان می‌پرسیم، سعی می‌کنند جوابی بدهند که بیش از همه مورد قبول است، یا به این دلیل که خودشان به این امر باور دارند یا به این دلیل که فکر می‌کنند باید چیزی را بگویند که دیگران دوست دارند بشنوند. این که مادر خانواده واقعاً فکر می‌کند که آنها همان رژیم را دارند که او در مصاحبه به آنها اشاره کرده بود یا این که فقط از روی ادب پاسخ‌هایی را داد که فکر می‌کرد من می‌خواهم بشنوم کاملاً مشخص نیست و این تمایز اهمیت چندانی هم ندارد؛ آن چه در اینجا بیش از همه اهمیت دارد درک رفتار ایده‌آلی است که می‌توان آن را با رفتار واقعی منتج از بررسی زباله‌ها مقایسه کرد. اگر دوباره این تحقیق را انجام بدهم، احتمالاً تمام زباله‌دان‌های خانه را به علاوه تمام اقلام قابل بازیافت بررسی خواهم کرد تا به تصویر دقیق‌تر و کامل‌تری از رفتارهای واقعی افراد دست پیدا کنم. با این حال حتی در تحقیقی با محدودیت تحقیق من می‌توان به نتایجی در مورد رفتارها دست یافت و تفاوت‌های رفتار واقعی و ایده‌آل را مشخص کرد. بنابراین مفهوم آشغال‌شناسی می‌تواند اطلاعات بسیار متنوعی در مورد جمعیتی معین در اختیار ما بگذارد.